

Research Article

***A jurisprudential examination of doubts surrounding the life of
purgatory***

Seyedeh Narjes Khaton Eftekhari^۱, Seyed Hessamoddin Hosseini^۲, Jafar
Taban^۳, Farajollah Barati^۴

Received: ۲۰۲۲/۱۱/۲۲ Accepted: ۲۰۲۳/۰۳/۰۶

Abstract

The human body is a tool for his abstract soul. It is through this body and substance that the soul can crystallize and manifest its hidden things in this world. But after the soul's relationship with this body is severed and after the soul is no longer able to use this body as a tool and means; it continues its activity in other vessels and in a different state of life in this world. The soul continues its life in an exemplary body similar to the previous body, in accordance with the new situation and conditions. This new form that the soul uses is called an exemplary body. It is like the body of the owner of that soul in the life of this world in terms of size and shape; but it is different from it in terms of other characteristics, such as mass and weight. With the manifestation of the soul in this body and new body, which is called the body of the barzakh; it continues its activity in a new state of life. But this new life is accompanied by special pleasures or pains. These pleasures or pains are the result of the thoughts, beliefs, actions, intentions, qualities and properties firmly established in the soul that it has prepared during worldly life. This research, with the help of narrational evidence, verses and narrations, and its interpretation from the perspective of the great interpreters (both Shia and Sunni) and rational evidence, proves that the soul goes through different stages of life. And man, in his evolutionary path, after the state of this world and after death, is placed in a new state of life, called the world of barzakh. And it shows that human life does not stop after worldly death.

Keywords: *Internecine life, doubt, Islamic jurists.*

^۱ - PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

^۲ - Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Research Center for Quranic Research with an Islamic Lifestyle Approach, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (corresponding author) shesamhosseini@yahoo.com

^۳ - Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

^۴ - Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.



مقاله پژوهشی

بررسی فقهی شبیهات پیرامون حیات برزخی

سیده نرجس خاتون افتخاری^۱، سیدحسام الدین حسینی^۲، جعفر تابان^۳، فرج الله براتی^۴

چکیده

بدن انسان ابزاری برای روح مجرد اوست. به وسیله این بدن و جسم است که روح می تواند، مکنونات خود را در این دنیا، متبلور و نمایان سازد. اما پس از قطع رابطه روح با این بدن و پس از اینکه روح امکان بهره وری از این بدن را به عنوان یک ابزار و وسیله نداشت؛ در وعائی دیگر و در نشئه ای متفاوت از حیات این دنیا، به فعالیت خود ادامه می دهد. روح در یک بدن مثالی شبیه بدن قبلی، متناسب با موقعیت و شرایط جدید ادامه حیات می دهد. این قالب جدید که روح آن را به کار می گیرد؛ بدن مثالی نامیده می شود. که از نظر اندازه و شکل، همچون بدن صاحب آن روح، در زندگی این دنیا می باشد؛ اما از نظر سایر ویژگیها، مثل جرم و وزن، متفاوت با آن است. باتجلی روح در این بدن و جسم جدید که جسم برزخی نامیده می شود؛ در نشئه جدید از حیات خود، به فعالیت ادامه می دهد. اما این حیات جدید، همراه لذایذ یا رنجهای ویژه ای است. این لذایذ یا رنجها، نتیجه افکار، عقاید، اعمال، نیات، صفات و ملکات راسخ در نفس است که در طول حیات دنیوی فراهم نموده است. این پژوهش، با کمک دلایل نقلی، از آیات و روایات، و تفسیر آن از منظر بزرگان اهل تفسیر (اعم از شیعه و سنی) و دلایل عقلی، به اثبات این موضوع می پردازد که روح، مراحل مختلف حیات را طی می کند. و انسان در مسیر تکاملی خود، بعد از نشئه دنیا و پس از مرگ، در نشئه جدیدی از حیات، به نام عالم برزخ قرار می گیرد. و نشان می دهد که حیات انسان پس از مرگ دنیوی، متوقف نمی شود.

واژگان کلیدی: حیات برزخی، شبهه، فقهای اسلامی.

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲ - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز تحقیقات پژوهش های قرآنی با رویکرد سبک زندگی اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
(نویسنده مسئول) shesamhosseini@yahoo.com

^۳ - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۴ - دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

هر یک از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی، کارکردهای خاص خود را در جامعه دارد و در صورت به کار بستن آن، آثار فردی و اجتماعی آن بروز خواهد کرد. ایمان و باور به حیات برزخی نیز به عنوان یکی از مفاهیم اعتقادی مهم و اثرگذار، منشأ آثار بسیاری برای اشخاص معتقد و جوامع دارد و محور هرگونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی شمرده می‌شود و در عبودیت انسانها تاثیر فراوانی دارد. حیات برزخی یا جهان پس از مرگ و مراحل مختلف آن از مهم‌ترین آموزه‌های دینی است که در توسعه عبودیت و زندگی انسان‌ها اثرات بسزایی دارد و همواره به عنوان چراغی هدایتگر و قوه‌ای برای کنترل اعمال، موجب خودسازی و در نتیجه نیکو ساختن آینده محتوم انسان می‌شود. ایمان و باور به حیات برزخی باعث اصلاح نگرش انسان به دنیا و بی‌اعتنایی به جلوه‌های فریبنده آن، کنترل غرایز و شهوات، شهامت و شجاعت، دلگرمی و آرامش، احساس مسئولیت و حالت آماده‌باش دائمی، عبرت‌آموزی و... می‌شود. از دیدگاه آموزه‌های قرآنی مرگ پایان زندگی بشر نیست بلکه آغاز مهم‌ترین حوادث و رویدادهاست که نخستین مرحله آن، زندگی برزخی است. همین مسئله موجب می‌شود که انسان زندگی دنیوی را پایان کار خود ندانسته و پیوسته به فکر عالم پس از مرگ باشد و هدف نهایی خود را عبودیت و قرب الهی قرار دهد. در همین راستا خداوند در قرآن کریم به صراحت یا اشاره از عالم برزخ سخن به میان آورده است. «آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ سوره آل عمران، ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون، آیات ۲۶ و ۲۷ سوره یس، آیات ۴۶ و ۴۷ سوره مؤمن، آیه ۱۱ سوره مؤمن، آیه ۱۰ سوره منافقون و...» اعتقاد به حیات برزخی تقریباً با تمامی موضوع‌ها و مسائل مطرح در حوزه‌های دینی، فرهنگی، انسانی، اقتصادی و اجتماعی ارتباط و در آنها تاثیر دارد. از مهم‌ترین ثمره‌های تربیتی اعتقاد به حیات برزخی، استوارسازی سلوک انسان در این جهان، معنابخشی به زندگی و رهابخشی از پوچ‌گرایی است. در سایه باور به حیات برزخی، عمل به تکالیف الهی آسان می‌شود، چنین اعتقادی، ضامن اجرای تمام قوانین الهی و انگیزه اصلی تهذیب نفوس می‌باشد. بر اساس مطالب فوق و هدف پژوهش این موضوع مطرح می‌شود که اعتقاد به حیات برزخی در توسعه عبودیت چه نقشی دارد؟ پژوهش حاضر در راستای پاسخ به این سوال، با هدف «بررسی نقش اعتقاد به حیات برزخی در توسعه عبودیت از منظر قرآن کریم» با روش توصیفی-تحلیلی برپایه اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی فراهم آمده است.

بین فقهای اسلامی در معنای قبر اختلاف نظر وجود دارد. برخی متکلمان کلمه‌ی قبر را به همین حفره‌ی خاکی تفسیر کرده‌اند (ابن قیم جوزیه، ۱۹۹۶، ص ۱۱۲) و برخی دیگر همچون علامه مجلسی، فیض کاشانی، آیت الله سبحانی و... معتقدند مراد از قبر این حفره‌ی تنگ و تاریک نیست بلکه منظور، جایگاه روح در عالم برزخ است. علامه مجلسی می‌گوید: «مراد از قبر که در اکثر اخبار آمده است جایگاه روح در برزخ است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۷۰) مرحوم محمدتقی فلسفی نیز منظور از قبر را جایگاه روح متوفی در عالم برزخ می‌داند (فلسفی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۱) و آیت الله سبحانی در این زمینه می‌گوید: مراد از قبر در آیات و روایات، قبر مادی که انسان در آن دفن می‌شود نیست، بلکه مراد عالم دیگری است که انسان بعد از مردن و قبل از قیامت در آن زندگی می‌کند و به کنایه به آن قبر می‌گویند. (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۸). فلاسفه نیز معتقدند که مراد از قبر که انسانها بعد از قبض روح در آن جا وارد می‌شوند همین قبر خاکی و ملموس نیست بلکه مراد عالم برزخ است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «مراد از برزخ، عالم قبر است که عالم مثال باشد و مردم در آن عالم که بعد از مرگ است زندگی می‌کنند تا قیامت برسد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۶۸) صدرالمتألهین نیز مراد از قبر را همان عالم برزخ و جایگاه نفس انسانی بعد از مرگ می‌داند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۶-۲۷۵). طبق روایات فقهی، اولین منزل عالم برزخ، قبراست که در آن توسط دומلک به نام های نکیر و منکر یا بشیر و مبشر به هنگام ورود-از خدا، پیامبر، کتاب آسمانی و از دینی که به آن معتقد بوده، امامی که از او پیروی می‌کرد و از عمری که فنا کرده و از ثروتی که به دست آورده و راهی که مصرف نموده است-سوال می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۴۸). همه فقیهان امامیه و اکثر عامه براین مطلب اتفاق نظر دارند، لکن جهمیه، ضراریه، بشر مریسی و اکثر متأخرین معتزله و معاندین، سؤال در قبر را منکر شده اند (بغدادی، ۱۴۰۱، ص ۲۴۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۴۹؛ سبزواری، ۱۳۷۳، ص ۳۶۴؛ شهرستانی، ۱۴۲۵، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ص ۸، ۳۱۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ص ۵، ۱۱۱). اما اینکه این پرسش همگانی است یا نه؟ دو دسته روایت وارد شده است، از ظاهر برخی همگانی بودن آن استفاده می‌شود مانند: «إذا وضع الرجل فی قبره أناه ملکاً...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۳۸) و «یسأل المیت فی قبره...» (همان، ۲۴۱)، در این گونه روایات لفظ «میت» بطور مطلق آمده و مقید به چیزی نیست. اما در مقابل

بر اساس روایات فراوان پرسش و بازخواست درعالم برزخ، بر خلاف روز قیامت، تنها مختص به مومن محض و کافر محض است و انسانهای متوسط الحال مورد پرسش و بازجویی قرار نمی گیرند (همان، ۲۳۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱، ۱۷۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۳). مشهور متکلمان امامیه سؤال در قبر را عمومی نمی دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۴۴۷ و ۴۴۸، مجلسی، بی تا: ۴۷۷)، و عامه نظریه متفاوتی دارند، برخی مطلق و برخی فقط سؤال از مؤمن و منافق مسلمان و برخی نیز سؤال از کافر و مسلمان را بدون قید معتقدند (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۶۷؛ ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱۲۸ و ۱۲۹). فقها برای اثبات عذاب قبر به آیات و روایات فراوانی استدلال کرده اند، مانند: النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا (غافر: ۴۶)، وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ (طور: ۴۷)، وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ (سجده: ۲۱) و سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ (توبه: ۱۰۱). طبق روایات و نظر متکلمان واژه «عذاب» در این آیات مربوط به عذاب قبر است (آمدی، ۱۴۲۳: ۴، ۳۳۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۴۲۶؛ ابن رجب حنبلی، ۱۴۲۴: ۴۵ و ۴۴؛ ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱۱۷؛ استرآبادی، ۱۳۸۲: ۴، ۲۲۶ و ۲۲۷).

ویژگی ابدان برزخی از نگاه فقها

فقها با استفاده از آیات و روایات بر این باورند که ارواح مومنان و کافران پس از مرگ به بدن هایی مانند بدن دنیوی تعلق می گیرند و اگر کسی پیش آنها بیاید او را می شناسند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۴۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۹: ۲۵، ۶۳۴ و ۶۳۵)، فرق فقط از ناحیه ماده و قوه و استعداد فارق بین نشأت است، و از جهت لون و مقدار و طول و عرض، بین ابدان دنیوی و اخروی فرق وجود ندارد، در نتیجه شخص محشور در برزخ همان شخص موجود در دنیا از حیث بدن و نفس است، یعنی البدن المحشور يوم النشور هو البدن الموجود فی دار الغرور. و مثاب و معاقب در آخرت غیر از شخص موجود در دنیا نیست، بلکه همان موجود مقید به بدن و مکلف به تکالیف شرعی بعینه محشور و معاقب یا مثاب است. و به اعتبار بدن، متحمل لذات و آلام مخصوص به ابدان می شود. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۵۵) و تا روز قیامت در باغی از باغهای دنیا هستند و از نعمتهای خداوند بهره مند خواهند بود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۸۹ و ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵۳، ۸۱ و ۸۲). از این روایات استفاده می شود که روح پس از مرگ به اجسامی لطیف تعلق می گیرد که مشابه بدن عنصری اند (مجلسی، بی تا: ۳۹۹). به اعتقاد برخی از متکلمان فقط پیامبران و امامان احتمالاً شمار

معدودی از انسان های دیگر باجسم دنیوی حیات برزخی می یابند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۷۶ و ۷۷؛ شبر، ۱۴۱۸: ۲، ۳۸۰). طبق دیدگاه اکثر متکلمان، روح انسان بعد از اتمام زندگی دنیا به جسم لطیفی تعلق می گیرد که از بسیاری از عوارض جسمانی و مادی برکنار است. علامه مجلسی می فرماید: «ارواح مردگان در برزخ به اجساد مثالی تعلق می گیرد و بدن برزخی مؤمن و کافر عین بدن دنیوی اوست و در همین بدن عذاب خواهد دید و یا متنعم خواهد بود.» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۰۱) سیدعبدالله شبر در این باره می گوید: «اخبار فراوانی از خاصه و عامه روایت شده مبنی بر آن که روح بعد از مفارقت از بدن، به جسم لطیفی مانند اجسام ملائکه و جن که شبیه بدن دنیوی اوست تعلق می گیرد و با آن زندگی کرده و سیر می کند.» (شبر، ۱۴۲۴، ص ۳۷۲) شیخ مفید نیز معتقد است که خدا برای ایشان بدن هایی مانند بدن هایی که در دنیا دارند می آفریند... و این بدن ها غیر از بدن های ایشان است که در قبرها دیده می شود و به مرور زمان می پوسد و از بین می رود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۷) مرحوم شیخ بهایی نیز بعد از بررسی آیات برزخ، نتیجه می گیرد که روح بعد از مفارقت از بدن به بدنی همگون با بدن عنصری خود تعلق می گیرد. همان طور که از امیرالمؤمنین ۱ رسیده است که ارواح در عالم برزخ، گروه گروه در شکل جسدهای خویش گرد هم آمده و به گفتگو می پردازند. (شیخ مفید، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۶) مرحوم اسماعیل طبرسی نیز معتقد است که ارواح در عالم برزخ به اجساد و قالب مثالیه یعنی به جسدی که مثل جسد دنیایی است تعلق می گیرند و تعلق به آن اجساد، مجرد خیال و توهم نیست بلکه عالم برزخ، عالم حقیقی است که از برای آن وجود واقعی نفس الامری است چون عالم دنیا و آخرت. (طبرسی بی تا، ص ۲۴۰) مرحوم کلینی در فروع کافی از امام صادق (ع) نقل می کند: «خداوند هر گاه روح مؤمنی را قبض کند، روح او را در قالبی همگون قالب دنیوی او قرار می دهد با آن می خورند و می آشامند و هر گاه کسی بر آنان وارد شود او را به همان صورتی که در دنیا داشته می شناسند.» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۴۵) و در حدیث دیگری از امام صادق (ع) چنین آمده که ایشان در پاسخ کسی که پرسید ارواح مؤمنان بعد از مرگ کجا هستند، فرمودند: «در بهشت به صورت هیأت جسد نمودار هستند.» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۴۴) و در جای دیگری فرمودند: «در بدن هایی مانند بدن های دنیوی.» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۴۴) در کافی از ابی ولاد حناط نقل شده که به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدایت کردم! مردم چنین روایت می کنند که ارواح مؤمنین در چینه دان پرندگان سبز رنگی است که در اطراف عرش الهی اند.»

امام(ع) فرمود: «نه مؤمن، نزد خدا محترم‌تر از آن است که روحش را در چینه‌دان پرنده‌ای قرار دهد ولکن آن را در بدنی همچون بدن‌های خودشان قرار می‌دهد، (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳ ص ۲۴۳).

تکامل در برزخ از نگاه فقها

مقصود از تکامل برزخی، این است که انسان‌ها در برزخ با توجه به سنت‌های نیک و بدی که انجام داده‌اند و باقیات و صالحاتی که بر جای گذاشته‌اند یا اعمال بدی که مرتکب شده‌اند، ثواب‌ها یا عقوبت‌هایی را متحمل می‌شوند و لذا تغییر وضعیت پیدا می‌کنند و آیات و روایات بسیاری دلالت دارند بر آن که، گاه انسان به واسطه سنت‌های حسنه‌ای که از خود در دنیا به جای می‌گذارد و خیراتی که بعد از مرگش در برزخ به او می‌رسد، وضعیت او در برزخ دگرگون می‌شود و این دگرگونی، همان تکامل است و لذا دگرگونی احوال انسان در برزخ چه در مسیر انحطاط و چه در مسیر ارتقاء بیانگر آن است که غایت حرکت نفس در دنیا تحقق نمی‌یابد و حرکت برای نفس همچنان در برزخ باقی است. توصیه‌هایی که در دین اسلام مبنی بر احسان به مردگان، تقاضای رحمت و مغفرت برای آنان، خواندن قرآن و فاتحه برای مردگان و... وجود دارد، همگی از جمله دلایل تکامل نفس است. در این قسمت سعی بر آن است که ابتدا ادله نقلی تکامل برزخی ذکر شود. مرحوم صدوق از حضرت صادق(ع) آورده است: «در این روایت اشاره شده است که فرزند صالحی که برای انسان دعا کند قرآنی که از انسان به جای بماند، چاه آبی که برای استفاده دیگران حفر شود و درختی که کاشته شود و دیگران از سایه یا میوه آن استفاده کنند و آبی که برای استفاده مردم جاری شود و سنت نیکویی که انسان از خود به جای بگذارد و پس از او به آن عمل شود، شش عملی هستند که از مؤمن به یادگار می‌مانند و او از ثواب آن بهره‌مند می‌شود.» (صدوق ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۷) همان‌طور که از این روایت مشخص است ارواح اموات در عالم برزخ از اعمال گذشته‌ای که به عنوان باقیات الصالحات به یادگار گذاشته‌اند، بهره‌مند خواهند بود. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه به نقل از امام صادق(ع) آورده است: «راوی حدیث گفت از حضرت صادق(ع) پرسیدم: می‌توان از جانب مرده نماز بجا آورد؟ حضرت فرمود: بلی، حتی گاهی میت در تنگنا می‌باشد و خداوند او را در وسعت قرار می‌دهد (به خاطر این عمل)» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۵۵) و نیز در همان کتاب به نقل از امام صادق(ع) آورده است: «حضرت فرمود: همان گونه که زنده‌ها از هدیه‌ای که برای آن‌ها می‌برند خوشحال می‌شوند، اموات نیز از طلب

رحمت و مغفرتی که برای آن‌ها می‌کنند خوشحال می‌شوند.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۵۵) مرحوم مجلسی به نقل از رسول خدا (ص) آورده است: «هیچ میتی نیست که در نزد او سوره یس خوانده بشود مگر آنکه خداوند امور او را راحت می‌گرداند.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۲، ص ۲۹۲) از مجموع احادیث مذکور استفاده می‌شود که فایده خیرات برای اموات، راحتی بیشتر آن‌ها در عالم برزخ و تکامل و دگرگونی آن‌ها را در بر دارد. پیامبر (ص) فرمود: «همانا کودکان شیعیان ما از مؤمنان را حضرت فاطمه (س) تربیت می‌کند.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۲، ص ۲۲۹) و در ضمن روایتی از امام در مورد معراج پیامبر اسلام آمده: رسول خدا در شب معراج، عبور می‌کرد دید پیرمردی در زیر درختی نشسته و کودکانی در اطراف او هستند، از جبرئیل پرسید: این پیرمرد کیست؟ جبرئیل فرمود: «این پیر، پدر تو ابراهیم خلیل است» پیامبر (ص) فرمود: «این کودکان کیانند؟» فرمود: «این‌ها اطفال مؤمنان هستند که حضرت ابراهیم (ع) به آن‌ها غذا می‌دهد.» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۶۹ تا ۲۷۱) و در روایتی از امام کاظم (ع) آمده است که فرمود: «اگر یکی از دوستان و شیعیان ما بمیرد و نتواند قرآن بخواند در برزخ به او می‌آموزند تا خداوند متعال در قیامت درجات او را بالا ببرد. درجات بهشت به مقدار آیات قرآن است به قاری قرآن می‌گویند بخوان و بالا برو و او می‌خواند و بالا می‌رود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰۶) این حدیث شریف، به خوبی به تکامل برزخی اشاره دارد و به دلیل وجود چنین عباراتی از اولیای دین در زمینه تکامل نفس در عالم بعد از مرگ است که متکلمین و برخی فلاسفه به تکامل نفس در عالم پس از مرگ، اذعان دارند. متکلمان در حقیقت تکامل برزخی اتفاق نظر دارند، لذا هر کدام به بیان خاص خود بر این موضوع استدلال کرده اند. این موضوع بر اساس آموزه های دینی از امور ثابت شده و قابل قبولی است، آیات و روایات فراوانی که در بیان احوال انسان در عالم پس از مرگ وارد شده اکثر آنها ناظر به تکامل برزخی است، که نمونه هایی از آنها در بخش استدلال به آیات و روایات آورده شده است. و حکماء نیز از قدیم ایام به این مسئله اذعان داشتند، آراء و اقوالی که از بزرگان و اساتید حکمت، هم چون سقراط و افلاطون نقل شده، نشان می‌دهد که آنان نیز به تکامل برزخی نفوس معتقد بودند (محقق طوسی، ۱۳۷۴: ۱۸۰ و ۱۷۱) و این موضوع در حال حاضر از مسائل مهم حکمت متعالیه است، آراء و اقوالی که صدر المتالهین - در کتاب اسفار ج ۹، آخر فصل ۱۱ از باب دهم آورده - ناظر به همین بحث است. لکن اشکالی در این جا مطرح است که حرکت از نظر فلسفی خروج تدریجی شیء از قوه به فعل بوده و ماده نیز

حامل این قوه و استعداد است، و حرکت مشروط به ماده و حالت بالقوه ای است که بدون آن حرکت معنا نخواهد داشت. لذا اگر در عالمی ماده وجود نداشته باشد، حرکت و به تبع آن تکاملی نیز وجود نخواهد داشت، پس بر اساس کدام قواعد و قانون عقلی، تکامل صورت می یابد و بوقوع می رسد؟ (حسن زاده آملی، ۱۳۴۷: ۱۴۱ و ۱۶۸ و ۱۸۰). در پاسخ گفته می شود که جسم و بدن در وجود نفس شرط است، اما نفس در بقای خود نیازی به بدن و جسم ندارد، لذا نفس بدون بدن نیز می تواند به حرکت تکاملی خود ادامه دهد؛ زیرا وجود بدن در تکمیل نفس شرط نیست. (ابن سینا، ۱۴۲۱: ۸۱ و ۸۸) به عبارت دیگر: انسان موجودی است که هر فردی از افراد آن می تواند با حفظ هویت شخصی خود، از پایین ترین مراتب وجود به بالاترین مراتب آن طی طریق کند. این ویژگی در هیچ یک از سایر طبایع نوعی وجود ندارد. یعنی از اخس به اشرف منتقل شود، و مادام که یک مرحله و مرتبه را به طور کامل طی و استیفا ننماید، امکان عبور از آن و نیل به مراتب دیگر وجود ندارد. لذا وجود انسان با حرکت جوهری، به تدریج، تصفیه و تلطیف گشته، وجود نفسانی و اخروی مثالی که از ملکات، اخلاق و هیأت های نفسانی نشأت می گیرد برایش حاصل می شود که دیگر هیچ نیازی به ماده ندارد. لذا تجرد انسان و انتقال او به نشئه ای دیگر همان تبدیل شدن هویت او به مرتبه وجودی کامل تر است. بدین ترتیب نفس برای طی طریق استکمال برزخی خود بوسیله استکمالات ذاتی که متصل به نفس است تکامل می یابد نه به واسطه بدنی دیگر. (صدر الدین، ۱۴۱۰: ۹، ۳۱ و ۵۰-۵۳ و ۹۴-۹۹). منشأ اشکال مطرح شده مبنی بر این که تکامل فقط مشروط به ماده و بدن دنیوی است، حاصل این تصور است که برخی گمان می کنند تنها عاملی که روح و نفس ناطقه را از حصول تجرد تام باز داشته است، تعلق به این بدن مادی است و به محض این که نفس از این بدن رها شد به تجرد تام خواهد رسید و دیگر تکاملی برایش نخواهد بود. حال آن که این تصور، پنداری بیش نیست چون صرف وقوع مرگ باعث رسیدن نفس به فعلیت تام و پایان یافتن حرکت و سلوک نخواهد بود، بلکه مرگ هر چند رها کردن یکی از مهم ترین موانع تجرد نفس یعنی بدن فیزیکی است، ولی پایان حرکت نبوده بلکه ابتدای حرکت رجوع الی الله محسوب می شود (همو، ۱۳۸۲: ۳۵۵). شهید مطهری می گوید: روح یا نفس انسان که ملاک شخصیت واقعی انسان است و جاودانگی انسان به واسطه جاودانگی اوست، از نظر مقام و مرتبه وجودی در افقی مافوق افق ماده و مادیات قرار گرفته است. روح یا نفس، هر چند محصول تکامل جوهری طبیعت است، اما طبیعت در اثر تکامل جوهری که تبدیل به روح یا نفس می شود، افق وجودی اش و

مرتبه و مقام واقعی اش عوض می‌شود و در سطح بالاتری قرار می‌گیرد؛ یعنی از جنس عالمی دیگر می‌شود که عالم ماورای طبیعت است. با مرگ، روح یا نفس به نشئه‌ای که از سنخ و نشئه روح است منتقل شده به گونه‌ای دیگر به حیات و تکامل خود در برزخ ادامه می‌دهد. تکامل برزخی به شکل ماده و حرکت نیست. اگر به شکل ماده و حرکت باشد که همان طبیعت می‌شود. اصلاً مشخص طبیعت از غیر طبیعت ماده و حرکت است. ماده‌ای که اینجا می‌گوییم یعنی چیزی که حرکت را قبول می‌کند، یعنی استعداد حرکت، نه جسم بودن. جسم بودن یعنی این ابعاد را داشتن. به عقیده اینها ابعاد داشتن ملازم با این نیست که ماده و حرکت هم داشته باشد. ممکن است ابعاد جسمانی باشد و حرکت نباشد. آن وقت مشخص طبیعت از غیر طبیعت همین ماده و حرکت است نه ابعاد جسمانی؛ و لهذا در عالم مثال ابعاد جسمانی هست ولی ماده و حرکت نیست (مطهری، ۱۳۷۷: ۲، ۵۱۵ و ۱۳۷۶: ۸، ۲۵۷)

با مطالعه و دقت و تأمل در آیات و روایات، می‌تون مسئله تکامل برزخی از راه دلایل نقلی نیز به اثبات رساند، در ذیل به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم: *إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ* (یس: ۱۲). از آیه استفاده می‌شود که نه تنها اعمال انسان، بلکه آثار اعمالی هم که او در دنیا انجام داده است در برزخ عاید او می‌شود؛ آثاری که خود می‌تواند از قبیل عذاب‌های برزخی و مایه سقوط هرچه بیشتر انسان باشد، یا از نعمت‌های برزخی و مایه تکامل و قرب او گردد. مراد از «*مَا قَدَّمُوا*» اعمالی است که قبل از مرگ خودشان کردند و از پیش برای روز جزای خود فرستادند، و مراد از «*آثارهم*» باقیاتی است که برای بعد از مردن خود بجای گذاشتند که یا سنت خیری است که مردم بعد از او به آن سنت عمل کنند، مانند علمی که از خود به جای گذاشته، مردم بعد از او از آن علم بهره‌مند شوند، و یا مسجدی که بنا کرده تا مردم بعد از او در آن نماز بخوانند، و یا وضوخانه‌ای که مردم در آن وضو بگیرند. و یا سنت شری است که باب کرده و مردم بعد از او هم به آن سنت عمل کنند، مانند اینکه محلی برای فسق و نافرمانی خدا بنا نهاده، همه اینها آثار آدمی است که خدا به حسابش می‌آورد (حسن طوسی، بی تا: ۸، ۴۴۸؛ صدرالدین، ۱۳۶۶: ۵، ۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۹۶). در روایت می‌خوانیم حضرت امام موسی کاظم (ع) به مردی فرمودند: *أَتَحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟* آیا بقای در دنیا را دوست داری؟ آن شخص که از تربیت‌شدگان مکتب امامت بود، عرض کرد: آری آن حضرت پرسیدند: چرا؟ عرض کرد: برای آن که به قرائت سوره محبوب خود، قل هو الله أحد پردازم. امام پس از

لحظه‌ای سکوت فرمودند: باحفظ! من مات من أوليائنا وشيعتنا ولم يُحسن القرآن عُلِّمَ في قبره ليرفع الله به من درجه فإن درجات الجنة على قدر آيات القرآن يقال له: اقرأ وارق. فيقرأ ثم يرقى؛ اگر از شیعیان ما، کسی قرآن را به خوبی فرا نگرفته باشد (چون به حقیقت آن ایمان دارد) در جهان برزخ، قرآن به او تعلیم داده می‌شود تا خدای سبحان با معرفت قرآن بر درجات او بیفزاید؛ زیرا درجات قرآن به اندازه آيات قرآن است. به قاری گفته می‌شود: بخوان و بالا برو. او نیز می‌خواند و بالا می‌رود (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶۰۶). در نتیجه از مطالب یاد شده استفاده می‌شود که بدون شک در جهان برزخ زمینه‌ای برای تکامل علمی وجود دارد.

نتیجه گیری

براساس اجماع متکلمان در برزخ هیچ تکلیفی وجود ندارد؛ زیرا انقطاع تکلیف، یا به زوال عقل، یا مرگ و یا به فنا و نابودی است (طوسی، ۱۴۰۶، ۱، ۱۲۷؛ سید مرتضی، ۱۳۲۵، ۱، ۵۲۷؛ عبد الجبار، ۱۹۲۶، ۱۳، ۴۳۷؛ حمصی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۸۲). ادله زیادی در قرآن و احادیث وارد شده که با مردن تکلیف منقطع می‌گردد (حر عاملی، ۱۳۶۲، ۴۱۳)، مانند: رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ (مؤمنون: ۲۲۰) و مثل، رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَأَرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا (سجده: ۱۴۳)، از سیاق این دو آیه و آیات بعدی استفاده می‌شود که پس از مرگ، تکلیفی وجود ندارد. و فرمود: وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي (منافقون: ۲۲۱) یعنی هر چه می‌کنید پیش از مردن انجام دهید؛ چون بعد از مرگ جز حسرت و ندامت نمانده و راه تلافی و تدارک مسدود می‌گردد. و فرمود: وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر: ۲۲۲)، به اجماع مفسران مراد از یقین مرگ است (قاری، ۱۴۲۱، ۲، ۵۱۳)، یعنی منتهای تکلیف و عبادت تا روز مرگ است. رسول خدا (ص) در این باره فرمود: إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲، ۳۳۰؛ ابی جمهور، ۱۴۰۰، ۱، ۹۷). یعنی زمان تکلیفش پایان یافته و عملی که پاداش و کیفر بر آن مترتب شود، نخواهد داشت (بحرانی، بی تا: ۱۳، ۲۳۴). در روایت دیگر می‌فرماید: لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ، وَ لَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، إِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ (ابن حنبل، بی تا: ۲، ۳۱۶؛ مسلم، بی تا: ۸، ۶۵). و فرمود: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۲ و ۲۳)، إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ (مسلم، بی تا: ۳، ۱۲۵۵؛ نسائی، ۱۳۴۸، ۶، ۲۵۱)، إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۳)، إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ (ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱۸۱). امام امیر المؤمنین (ع) فرمود: بالموت تختم الدنيا (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵)، یعنی دنیای

انسان عبارت از کلیه اعمال بدنی است که در طول دوران عمرش پیش از مرگ انجام می‌دهد و با فرا رسیدن مرگ همه آنها پایان می‌یابد؛ زیرا مرگ پایان تکلیف است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳: ۹، ۲۰۲؛ ابن میثم، ۱۴۱۷: ۳، ۴۷۶). و محقق طوسی و علامه حلی پس از نقل اجماع مسلمانان بر انقطاع تکلیف پس از دنیا، دلیل عقلی مبنی بر حصر تکالیف در دنیا می‌گویند: اگر تکالیف ابدی و دائمی می‌بود و تا بی‌نهایت امتداد داشت لازمه‌اش این بود که هرگز و هیچ‌گاه ایصال ثواب به اشخاص مطیع و عقاب به افراد عاصی ممکن نباشد، زیرا از لوازم لا ینفک تکلیف وجود مشقت و سختی است و از لوازم لا ینفک ثواب خلوص آن از کدورت‌ها و مشقتها است و لذا میان این دو امکان جمع وجود ندارد، پس باید روزی برسد که تکالیف پایان پذیرفته تا مؤمنان به ثواب اعمال خویش رسیده و یکسره در ناز و نعمت بسربرند و کافران به کیفر رسند (حلی، بی تا: ۳۲۳) لکن از ظاهر برخی روایات بیان تعلیم قرآن در قبر یا خواندن نماز در آن (که قبلاً متذکر شدیم)، دلالتی بر وجود تکالیف در عالم برزخ ندارد؛ زیرا با تعمق و تحمل در این روایات بدست می‌آید که در عالم برزخ زمینه‌ای برای تکامل عملی نیست، تا انسان با انجام اعمال واجب یا مستحب به کمال برتر عملی برسد، ولی راه تکامل علمی باز است؛ نظیر آنچه در رؤیا برای روح معلوم می‌شود و برای آگاهی به آن حرکت فراگیری از قبیل کوشش‌های بدنی در زمان بیداری راه ندارد؛ زیرا در عالم برزخ، تکلیف و عمل مکلفانه که جزا را به همراه داشته باشد برای انسان ثابت نیست تا انجام بدهد، بلکه آنچه در عالم برزخ وجود دارد تغییر، تحول و تکامل علمی و معنوی است نه از نوع تکامل دنیایی که در سایه انجام تکالیف شرعی مانند واجب و مستحب می‌باشد.

- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی(ره) (ج ۳). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- اسدی، علی محمد. (۱۳۹۲) حیات پس از مرگ، موسسه بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر انقلاب اسلامی، چاپ دهم.
- افشار، اسد الله، ۱۳۸۷، راه بی بازگشت، تهران، سفیر اردهال.
- ایمان پور، منصور. (۱۳۸۴). عالم مثال (برزخ) منفصل در فلسفه ما، مجله خردنامه صدرا،
- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۱ش)، شرح زاد المسافر، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۵، ترجمه صحیفه سجادیه، چ دوم، تهران، سروش.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ق)، شرح نهج البلاغه، برگردان: محمدی مقدم و نوایی، مهشد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- البستانی، فواد أفرام. ۱۳۷۵ ش. ترجمه المنجد الایجدی، مترجم: رضا مهیار تهران انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ترکاشوند، احسان، (۱۳۹۰) سیر تکمیلی در معنای برزخ و مثال از دیدگاه فلاسفه، عرفا و متکلمان، نشریه معرفت فلسفی، شماره اول.
- جان بی. ناس. (۱۳۷۰) تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت (انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم.
- جمشیدی، اسد الله، ۱۳۸۰، آثار فردی اعتقاد به معاد از دیدگاه قرآن کریم، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، فرهنگ قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۷۵، یاد معاد، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). رهیق مختوم: شرح حکمت متعالیه (ج ۲). تهیه و تنظیم حمید پارسانیا. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، ب، تسنیم، تحقیق عبدالکریم عابدینی، چ دوم، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ الف، حکمت عبادات، تحقیق حسین شفیعی، چ پانزدهم، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰ ش، معاد در قرآن، انتشارات اسراء، قم
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۴ش)، شرح و تعلیقات بر آغاز و انجام، تهران: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۵ش)، هزار و یک نکته، نشر رجاء، تهران.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵ش)، اتحاد عاقل به معقول، حسن زاده آملی، قم: قیام.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). دروس معرفت نفس. قم: الف لام میم.

۵۵۲

حسینی طهرانی، سید محمد (۱۴۲۱ق) معاد شناسی، طبع ششم، مشهد مقدس، انتشارات علامه طباطبایی

حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۳ق)، معاد شناسی، نور ملکوت قرآن، مشهد.

حقانی، حسین، (۱۳۸۱) عالم برزخ از دیدگاه قرآن و احادیث، نشریه فلسفه و کلام و عرفان و درسهایی از مکتب اسلام، شماره نشریه ۱۰.

حق جو، محمد حسین، ۱۳۷۴، سیمای معاد در مکتب قرآن و عترت، قم، مرکز فرهنگیانصار المهدی.

خرمی، رقیه، ۱۳۸۶، عبودیت و بندگی از دیدگاه قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، کرمانشاه، دانشکده علوم قرآنی اشرفی اصفهانی.

خسروی، علیرضا، ۱۳۹۳، «شاخصه‌های عبودیت در قرآن و روایات»، کتاب و سنت، ش ۳، ص ۵۳-۸۰.

دستغیب، سید عبدالحسن (۱۳۹۶) معاد، چاپ هفتم، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی.